

توطئه قتل عیسی

¹ و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند.² لیکن می‌گفتند: نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.

تدهین عیسی در بیت عنیا

³ و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌ای از عطر گرانبها از سنبیل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت.⁴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: چرا این عطر تلف شد؟⁵ زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود. و آن زن را سرزنش نمودند.⁶ اما عیسی گفت: او را واگذارید! از برای چه او را زحمت می‌دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است،⁷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائماً ندارید.⁸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد.⁹ به شما می‌گویم، در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.

همکاری یهودای در تسلیم عیسی

¹⁰ پس یهودای اسخریوطی، که یکی از آن دوازه بود، به نزد رؤسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند.¹¹ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

شام فصح

¹² و روز اول از عید فطیر که در آن فصح را ذبح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند: کجا می‌خواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را بخوری؟¹³ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: به شهر بروید و شخصی با سیوی آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید،¹⁴ و به هرجایی که درآید صاحب خانه را گوید: استاد می‌گوید، مهمانخانه کجا است تا فصح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؟¹⁵ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می‌دهد. آنجا از بهر ما تدارک بینید.¹⁶ شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصح را

خطة قتل یسوع

¹ وَكَانَ الْفِصْحُ وَأَيَّامُ الْفَطِيرِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ. وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَطْلُبُونَ كَيْفَ يُمَسْكُونَهُ بِمَكْرٍ وَيَقْتُلُونَهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: لَيْسَ فِي الْعِيدِ، لئَلَّا يَكُونَ شَعَبٌ فِي الشَّعْبِ.

تگفین یسوع بالعطر

³ وَفِيمَا هُوَ فِي بَيْتِ عَنِّيَا فِي بَيْتِ سِمْعَانَ الْابْرَصِ وَهُوَ مُتَكِيٌّ، جَاءَتِ امْرَأَةٌ مَعَهَا قَارُورَةُ طِيبٍ تَارِدِينَ خَالِصٍ كَثِيرِ النَّعْنَ. فَكَسَرَتِ الْقَارُورَةَ وَسَكَبَتْهُ عَلَى رَأْسِهِ. وَكَانَ قَوْمٌ مُغْطَاطِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا: لِمَاذَا كَانَ تَلْفُ الطِّيبِ هَذَا؟⁵ لَأَنَّهُ كَانَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَاعَ هَذَا بِأَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثِمِئَةِ دِينَارٍ وَبُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ، وَكَانُوا يُؤْتِبُونَهَا. ⁶ أَمَّا يَسُوعُ فَقَالَ: ائْرُكُوهَا، لِمَاذَا تُرْجِعُونَهَا؟ قَدْ عَمِلْتَ بِي عَمَلًا حَسَنًا. ⁷ لَأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِينٍ وَمَتَى أَرَدْتُمْ تَقْدِرُونَ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِمْ خَيْرًا، وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِينٍ. ⁸ عَمِلْتَ مَا عِنْدَهَا، قَدْ سَبَقَتْ وَدَهَنْتُ بِالطِّيبِ جَسَدِي لِلتَّكْفِينِ. ⁹ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: حَيْثُمَا يَكْرُرُ بِهَذَا الْإِنْجِيلِ فِي كُلِّ الْعَالَمِ يُخْبَرُ أَيْضًا بِمَا فَعَلْتُمْ هَذِهِ تَذْكَارًا لَهَا.

یهودا یخبط خیانه یسوع

¹⁰ ثُمَّ إِنَّ يَهُودَا الْإِسْخَرِيُوطِيَّ، وَاحِدًا مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ، مَضَى إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ لِيُسَلِّمَهُ إِلَيْهِمْ. وَلَمَّا سَمِعُوا قَرَّجُوا وَوَعَدُوهُ أَنْ يُعْطَوْهُ فِصَّةً. وَكَانَ يَطْلُبُ كَيْفَ يُسَلِّمُهُ فِي فُرْصَةٍ مُوَافِقَةٍ.

تجهیز مائدة الفصح

¹² وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنَ الْفَطِيرِ، حِينَ كَانُوا يَذْبَحُونَ الْفِصْحَ، قَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نَمْضِيَ وَنُعِدَّ لِتَأْكُلَ الْفِصْحَ؟¹³ فَأَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنَ تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمَا: اذْهَبَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَبِلَاقِيَكُمَا إِنْسَانٌ حَامِلٌ جَرَّةَ مَاءٍ. ¹⁴ وَحَيْثُمَا يَدْخُلُ فَقُولَا لِرَبِّ الْبَيْتِ، إِنَّ الْمُعَلِّمَ يَقُولُ: أَيْنَ الْمَنْزِلُ حَيْثُ أَكُلُ الْفِصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي؟¹⁵ فَهُوَ يُرِيكُمَا عُلْيَاً كَبِيرَةً مَفْرُوشَةً مُعَدَّةً، هُنَاكَ أَعِدَّا لَنَا. ¹⁶ فَخَرَجَ تَلَمِيذَاهُ وَاتَّيَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا، فَأَعَدَّا الْفِصْحَ.

خیانه یسوع

¹⁷ وَلَمَّا كَلِمَ الْمَسَاءُ جَاءَ مَعَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ. وَفِيمَا هُمْ مُتَكِنُونَ يَأْكُلُونَ قَالَ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يُسَلِّمُنِي، أَلَاكُلٍ مَعِي. ¹⁹ فَأَبْتَدَأُوا يَحْرُثُونَ وَيَقُولُونَ

آماده ساختند.

¹⁷ شامگاهان با آن دوازده آمد. ¹⁸ و چون نشسته غذا می‌خوردند، عیسی گفت: هرآینه به شما می‌گویم که، یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد. ¹⁹ ایشان غمگین گشته، یکیک گفتن گرفتند که: آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم؟ ²⁰ او در جواب ایشان گفت: یکی از دوازده که با من دست در قاب فرو برد! ²¹ به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است، رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می‌بود که تولد نیافتی.

²² و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: بگریید و بخورید که این جسد من است. ²³ و پیالهای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند. ²⁴ و بدیشان گفت: این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود. ²⁵ هرآینه به شما می‌گویم، بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم. ²⁶ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.

پیشگویی عیسی انکار پطرس

²⁷ عیسی ایشان را گفت: همانا همه شما امشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است: شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ²⁸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. ²⁹ پطرس به وی گفت: هرگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم. ³⁰ عیسی وی را گفت: هرآینه به تو می‌گویم، که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود. ³¹ لیکن او به تأکید زیاده‌تر می‌گفت: هرگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم. و دیگران نیز همچنان گفتند.

دعای عیسی در باغ جتسمانی

³² و چون به موضعی که جتسمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: در اینجا بنشینید تا دعا کنم. ³³ و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دلتنگ گردید و بدیشان گفت: نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید. ³⁵ و

لَهُ وَاحِدًا قَوَّاجِدًا: هَلْ أَنَا؟ وَآخَرُ: هَلْ أَنَا؟ ²⁰ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: هُوَ وَاحِدٌ مِنَ الْإِثْنِي عَشَرَ الَّذِي يَعْمِسُ مَعِيَ فِي الصَّحْفَةِ. ²¹ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ قَاصٍ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ، وَلَكِنْ وَبَلٌ لِّذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي بِهِ يُسَلَّمُ ابْنُ الْإِنْسَانِ، كَانَ خَيْرًا لِّذَلِكَ الرَّجُلِ لَوْ لَمْ يُؤَلَّدْ.

العشاء الرباني

²² وَفِيمَا هُمْ يَأْكُلُونَ أَخَذَ يَسُوعُ خُبْزًا وَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَأَعْطَاهُمْ وَقَالَ: خُذُوا، كُلُوا، هَذَا هُوَ جَسَدِي. ²³ ثُمَّ أَخَذَ الْكَاسَ وَشَكَرَ وَأَعْطَاهُمْ، فَشَرِبُوا مِنْهَا كُلُّهُمْ. ²⁴ وَقَالَ لَهُمْ: هَذَا هُوَ دَمِي الَّذِي لِلْعَهْدِ الْجَدِيدِ الَّذِي يُسْفِكُ مِنْ أَجْلِ كَثِيرِينَ. ²⁵ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لَا أَشْرَبُ بَعْدُ مِنْ نِتَاجِ الْكَرْمَةِ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ حِينَمَا أَسْرُبُهُ جَدِيدًا فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ. ²⁶ ثُمَّ سَبَّحُوا وَخَرَجُوا إِلَى جَبَلِ الزَّيْتُونِ.

يسوع يُنبئ بإنكار بطرس

²⁷ وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: إِنَّ كُلَّكُمْ تَشْكُونَنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَتِي أَصْرِبُ الرَّاعِيَّ فَتَبَدَّدُ الْجَزَأُ". ²⁸ وَلَكِنْ بَعْدَ فِتَامِي أَصْبِحُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ. ²⁹ فَقَالَ لَهُ بُطْرُسُ: وَإِنْ شَكَّ الْجَمِيعُ فَأَنَا لَا أَشْكُ. ³⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدِّبْكُ مَرَّتَيْنِ، تُكْذِبُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ³¹ فَقَالَ يَاكْثَرُ تَشْدِيدٍ: وَلَوْ اضْطَرَرْتُ أَنْ أَمُوتَ مَعَكَ لَا أَكْذُرُكَ. وَهَكَذَا قَالَ أَيْضًا الْجَمِيعُ.

يسوع يستسلم لإرادة الله الآب

³² وَخَافُوا إِلَى صَيِّعَةٍ اسْمُهَا جَتْسِمَانِي فَقَالَ لَتَلَامِيذِهِ: اجْلِسُوا هَهُنَا حَتَّى أَصَلِّيَ. ³³ ثُمَّ أَخَذَ مَعَهُ بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا وَابْتَدَأَ يَدْهَشُ وَيَكْتَتِبُ. ³⁴ فَقَالَ لَهُمْ: تَفْسِي خَزِيئَةٌ جِدًّا حَتَّى الْمَوْتِ، أَمْكُتُوا هُنَا وَاسْهَرُوا. ³⁵ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَخَرَّ عَلَى الْأَرْضِ، وَكَانَ يُصَلِّي لِكَيْ تَعْبُرَ عَنْهُ السَّاعَةُ إِنْ أُمِكنَ. ³⁶ وَقَالَ: يَا أَبَا الْآبِ، كُلُّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لَكَ، فَاجِرْ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسَ، وَلَكِنْ لِيَكُنْ لَا مَا أُرِيدُ أَنَا بَلْ مَا تُرِيدُ أَنْتَ. ³⁷ ثُمَّ جَاءَ وَوَجَدَهُمْ نِيَامًا فَقَالَ لِبُطْرُسَ: يَا سِمْعَانُ، أَنْتَ تَائِمٌ؟ أَمَا قَدِرْتُ أَنْ تَسْهَرَ سَاعَةً وَاحِدَةً؟ ³⁸ اسْهَرُوا وَصَلُّوا لِيَلَّا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ، أَمَّا الرُّوحُ فَتَشْبِطُ وَأَمَّا الْجَسَدُ فَضَعِيفٌ. ³⁹ وَمَضَى أَيْضًا وَصَلَّى قَائِلًا ذَلِكَ الْكَلَامَ بَعَيْنِهِ. ⁴⁰ ثُمَّ رَجَعَ وَوَجَدَهُمْ أَيْضًا نِيَامًا إِذْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ ثَقِيلَةً فَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَاذَا يُجْبِئُونَهُ. ⁴¹ ثُمَّ جَاءَ ثَالِثَةً وَقَالَ لَهُمْ: تَامُوا الْآنَ وَاسْهَرُوا، يَكْفِي، قَدْ أَتَتِ السَّاعَةُ. هُوَذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَيَّ

أَيُّدِي الْخُطَاةِ. ⁴² قُومُوا لِنَدْهَبَ، هُوَذَا الَّذِي يُسَلِّمُنِي قَدْ أَقْتَرَبَ.

إِعْتِقَال يَسُوع

⁴³ وَلِلْوَقْتِ فِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ أَقْبَلَ يَهُودًا، وَاجِدٌ مِنَ الْإِسْنِيِّ عَشَرَ، وَمَعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ يَسُوفِي وَعَصِيٌّ مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَالشُّيُوعِ. ⁴⁴ وَكَانَ مُسَلِّمُهُ قَدْ أَعْطَاهُمْ غَلَامَةً قَائِلًا: الَّذِي أَقْبَلَهُ هُوَ، أَمْسِكُوهُ وَأَمْضُوا بِهِ بِحِرْصٍ. ⁴⁵ فَجَاءَ لِلْوَقْتِ وَقَدَّمَ إِلَيْهِ قَائِلًا: يَا سَيِّدِي، يَا سَيِّدِي، وَقَبِلْهُ. ⁴⁶ قَالِقُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ وَأَمْسِكُوهُ. ⁴⁷ فَاسْتَلَّ وَاجِدٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ السَّيْفَ وَصَرَبَ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَّعَ أُذُنَهُ.

⁴⁸ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: كَأَنَّهُ عَلَى لِسِّ حَرَجْنُمُ يَسُوفِي وَعَصِيٍّ لِنَأْخُذُونِي. ⁴⁹ كُلُّ يَوْمٍ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الْهَيْكَلِ أَعْلَمُ وَلَمْ تُمَسِّكُونِي، وَلَكِنْ لِكَيْ تُكْمَلَ الْكُتُبُ. ⁵⁰ فَتَرَكْتُ الْجَمِيعَ وَهَرَبُوا. ⁵¹ وَتَبِعَهُ سَابٌّ لَإِسَاءٍ إِزَارًا عَلَى عُرْيِهِ، فَأَمْسَكَهُ السَّبَّابُ. ⁵² فَتَرَكَ الْإِزَارَ وَهَرَبَ مِنْهُمْ غُرْبَانًا.

يَسُوعَ أَمَامَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ وَالْمَجْمَعِ

⁵³ فَمَضَوْا يَسُوعَ إِلَى رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَاجْتَمَعَ مَعَهُ جَمِيعُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعِ وَالْكَتَبَةِ. ⁵⁴ وَكَانَ بَطْرُسُ قَدْ تَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ إِلَى دَاخِلِ دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ وَكَانَ جَالِسًا بَيْنَ الْخُدَّامِ يَسْتَدْفِي عِنْدَ النَّارِ. ⁵⁵ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْمَجْمَعِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُونَ شَهَادَةً عَلَى يَسُوعَ لِيَقُولُوهُ قَلَمٌ يَجِدُوا، لِأَنَّ كَثِيرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا وَلَمْ تَنْفِقْ شَهَادَاتُهُمْ. ⁵⁷ ثُمَّ قَامَ قَوْمٌ وَشَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا قَائِلِينَ: ⁵⁸ تَحْنُ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: إِنِّي أَنْقَضُ هَذَا الْهَيْكَلَ الْمَصْنُوعَ بِالْأَيْدِي وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أُبْنِي أُبْنِي آخَرَ غَيْرَ مَصْنُوعٍ بِأَيْدِي. ⁵⁹ وَلَا يَهَذَا كَانَتْ شَهَادَاتُهُمْ تَنْفِقُ. فَقَامَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ فِي الْوَسْطِ وَسَأَلَ يَسُوعَ: أَمَا تُجِيبُ يَسْئَلِي؟ مَاذَا يَشْهَدُ بِهِ هَؤُلَاءِ عَلَيْكَ؟ ⁶¹ أَمَّا هُوَ فَكَانَ سَاكِنًا وَلَمْ يُجِبْ يَسْئَلِي. فَسَأَلَهُ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ أَيْضًا وَقَالَ لَهُ: أَأَنْتَ الْمَسِيحُ، ابْنُ الْمُتَبَارَكِ؟ فَقَالَ يَسُوعُ: أَتَا هُوَ، وَسَوْفَ تُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ الْقُوَّةِ وَآتِيًا فِي سَحَابِ السَّمَاءِ. ⁶³ فَمَرَّقَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ ثِيَابَهُ وَقَالَ: مَا حَاجَتُنَا بَعْدَ إِلَى شُهُودٍ؟ قَدْ سَمِعْنَاهُ الْجَادِفَ، مَا رَأَيْنَاكُمْ؟ فَالْجَمِيعُ حَكَمُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ مُسْتَوْجِبُ الْمَوْتِ. ⁶⁵ فَابْتَدَأَ قَوْمٌ يَبْصُقُونَ عَلَيْهِ وَيُعْطُونَ وَجْهَهُ وَيَلْكُمُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ: تَبَّأ، وَكَانَ الْخُدَّامُ يَطْلُمُونَهُ.

قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ³⁶ پس گفت: یا آبا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو. ³⁷ پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ ³⁸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان. ³⁹ و باز رفته، به همان کلام دعا نمود. ⁴⁰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند. ⁴¹ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: مابقی را بخوائید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک، پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می شود. ⁴² برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.

دستگیری عیسی

⁴³ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می گفت، یهودا که، یکی از آن دوازه بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ⁴⁴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: هر که را ببوسم، همان است. او را بگیرد و با حفظ تمام ببرید. ⁴⁵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: یا سیدی، یا سیدی. و وی را بوسید. ⁴⁶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ⁴⁷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید.

⁴⁸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید! ⁴⁹ هر روز در نزد شما در معبدتعلیم می دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد. ⁵⁰ آنگاه همه او را واگذارده بگیرختند. ⁵¹ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ⁵² چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

عیسی در حضور شورا یهود

⁵³ و عیسی را نزد رئیس کاهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ⁵⁴ و

بطرس ینکر یسوع

⁶⁶ وَبَيْنَمَا كَانَ بُطْرُسُ فِي الدَّارِ اسْقَلَ جَاءَتْ إِحْدَى جَوَارِي رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، ⁶⁷ فَلَمَّا رَأَتْ بُطْرُسَ يَسْتَذِفُ تَطَرَّتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ: وَأَنْتَ كُنْتَ مَعَ يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ. ⁶⁸ فَأَنْكَرَ قَائِلًا: لَسْتُ أَدْرِي وَلَا أَفْهَمُ مَا تَقُولِينَ، وَخَرَجَ خَارِجًا إِلَى الدَّهْلِيْزِ، فَصَاحَ الذِّكُّ. ⁶⁹ قَرَأَهُ الْجَارِيَةُ أَيْضًا وَابْتَدَأَتْ تَقُولُ لِلْحَاضِرِينَ: إِنَّ هَذَا مِنْهُمْ. ⁷⁰ فَأَنْكَرَ أَيْضًا. وَبَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا قَالَ الْحَاضِرُونَ لِبُطْرُسَ: حَقًّا أَنْتَ مِنْهُمْ، لِأَنَّكَ جَلِيلِيٌّ أَيْضًا وَلَعَنَّكَ نُسَيْبُهُ لَعَنَهُمْ. ⁷¹ فَأَبْتَدَأَ يَلْعَنُ وَيَخْلِفُ: إِنِّي لَا أَعْرِفُ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي تَقُولُونَ عَنْهُ. ⁷² وَصَاحَ الذِّكُّ ثَانِيَةً، فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ الْقَوْلَ الَّذِي قَالَهُ لَهُ يَسُوعُ: إِنَّكَ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الذِّكُّ مَرَّتَيْنِ تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَلَمَّا تَفَكَّرَ بِهِ بَكَى.

بطرس از دور در عقب او می‌آمد تا به خانه رئیس کهنه درآمد، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می‌نمود. ⁵⁵ و رؤسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، ⁵⁶ زیرا که هرچند بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادتهای ایشان موافق نشد. ⁵⁷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: ⁵⁸ ما شنیدیم که او می‌گفت: من این معبد ساخته شده به دست را خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا می‌کنم. ⁵⁹ و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد. ⁶⁰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می‌دهند؟ ⁶¹ اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سؤال نموده، گفت: آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟ ⁶² عیسی گفت: من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید. ⁶³ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ ⁶⁴ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟ پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ⁶⁵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بر وی انداختن و روی او را پوشانیده، او را میزدند و می‌گفتند: نبوت کن، و ملازمان او را میزدند.

انکار بطرس

⁶⁶ و در وقتی که بطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد، ⁶⁷ و بطرس را چون دید که خود را گرم می‌کند، بر او نگریسته، گفت: تو نیز با عیسی ناصری می‌بودی؟ ⁶⁸ او انکار نموده، گفت: نمی‌دانم و نمی‌فهمم که تو چه می‌گویی! و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد. ⁶⁹ و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن: گرفت که این شخص از آنها است! ⁷⁰ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به بطرس گفتند: در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است. ⁷¹ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که: آن شخص را که می‌گوئید نمی‌شناسم. ⁷² ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس بطرس را به خاطر

Mark 14

آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که: قبل از آنکه خروس
دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود. و
چون این را به خاطر آورد، بگریست.